

بازخوانی واژه «أعمی» در قرآن کریم و بازتفسیر آیات آغازین سوره عبس

سید محمد کاظم طباطبائی^۱

چکیده

آیات آغازین سوره عبس از جمله آیاتی است که همواره در میان مفسران و متکلمان اسلامی محل بحث و مناقشه بوده است. مشهور مفسران اهل سنت، شأن نزول این آیات را مرتبط با ماجرای ورود عبدالله بن اُمّ مکتوم، صحابی نابینا، به مجلس پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند. مطابق این گزارش‌ها، پیامبر اکرم ﷺ در حال گفت‌وگو با برخی بزرگان قریش بودند و امید داشتند که آنان به اسلام گرایش یابند. در این هنگام، ابن‌ام‌مکتوم وارد مجلس شد و به طور مکرر درخواست آموزش و ارشاد کرد. گفته شده است که پیامبر اکرم ﷺ از این رفتار ناخشنود شده، چهره درهم کشیدند و از او روی گرداندند؛ سپس آیات آغازین سوره عبس در مقام عتاب الهی نازل شد. این تفسیر از دیرباز با اشکالات متعددی روبه‌رو بوده است. مهم‌ترین اشکال، ناسازگاری آن با شخصیت اخلاقی و سیره رحمانی پیامبر اکرم ﷺ است؛ شخصیتی که قرآن کریم او را صاحب «خلق عظیم» معرفی کرده و در آیات متعدد بر نرم‌خویی، کرامت و رعایت حرمت مؤمنان از سوی آن حضرت تأکید نموده است. از این رو، بسیاری از عالمان و مفسران شیعه این گزارش را مردود دانسته و کوشیده‌اند تفسیرهای بدیلی ارائه کنند. با وجود این، بسیاری از تبیین‌های جایگزین نیز با دشواری‌هایی مواجه‌اند؛ برخی از آن‌ها از پشتوانه روایی و تاریخی کافی برخوردار نیستند و برخی دیگر همچنان قادر به حل کامل تعارض میان ظاهر آیات و اخلاق نبوی



۳۳

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (Tabakazem@gmail.com).

نیستند. از این جهت، بازاندیشی در مفاهیم کلیدی آیات، به ویژه واژه «اعمی»، ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل معناشناختی و سیاقی، در پی آن است که کاربردهای واژه «اعمی» و مشتقات ریشه «عمی» را در قرآن کریم بازخوانی کرده و براساس نظام معنایی قرآن، تفسیری تازه از آیات آغازین سوره عبس ارائه دهد. فرضیه اصلی این مقاله آن است که واژه «اعمی» در زبان قرآن غالباً بر کوردلی و ضلالت دلالت دارد، نه ناینبایی جسمانی؛ و همین نکته می‌تواند در فهم صحیح آیات آغازین سوره عبس نقشی تعیین‌کننده ایفا کند.

کلید واژه‌ها: عبس، اعمی، کوردلی، ضلالت، معناشناسی قرآنی، زبان قرآن، سیره نبوی.

۱. مقدمه

آیات آغازین سوره «عبس» از جمله آیاتی‌اند که شأن نزول آن‌ها همواره محل بحث و نقد فراوان بوده است. منابع تفسیری اهل سنت، سبب نزول این آیات را به ماجرای برخورد پیامبر اکرم ﷺ با فردی نایبنا به نام ابن‌ام‌مکتوم مرتبط دانسته‌اند. بر پایه این گزارش‌ها، پیامبر اکرم ﷺ در مجلسی با اشراف قریش گفت‌وگو می‌کردند که ابن‌ام‌مکتوم وارد شد و مکرر درخواست آموزش و معرفت‌آموزی کرد. این رفتار، به گفته آنان، موجب ناخشنودی پیامبر و درهم کشیده شدن چهره ایشان شد و در پی آن، خداوند متعال پیامبر را مورد عتاب قرار داد.

این تفسیر، به دلیل ناسازگاری با اخلاق و سیره پیامبر اکرم ﷺ - که هرگز کسی را به سبب نقص جسمانی تحقیر نمی‌کردند - از سوی مفسران شیعه مردود شمرده شده است. در مقابل، برخی دیگر کوشیده‌اند این گزارش را توجیه کنند. توجیهاتی همچون شرایط خاص گفت‌وگو با سران قریش، اهمیت موقعیت تبلیغی پیامبر، یا مزاحمت ورود و سخن گفتن مکرر فرد نایبنا در روند دعوت و ارشاد، برای رفع تعارض میان ظاهر این شأن نزول و اخلاق نبوی مطرح شده است. با این همه، این توجیهات نتوانسته‌اند مسئله اصلی را به گونه‌ای قانع‌کننده حل کنند و علت روی‌گردانی و عبوس شدن پیامبر اکرم ﷺ را به درستی تبیین نمایند.

۲. تفصیل ماجرا

در «سنن ترمذی» به نقل از عایشه آمده است:

«أنزل عبس وتولى فى ابن أم مكتوم الأعمى. أتى رسول الله ﷺ فجعل يقول: يا رسول الله أرشدنى، وعند رسول الله ﷺ رجل من عظماء المشركين، فجعل رسول الله ﷺ يعرض عنه ويقبل على الآخر ويقول: أترى بما أقول بأساً؟ فيقول: لا. ففى هذا أنزل» (ترمذی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۳۳۸۷).

خلاصه این گزارش و دیگر نقل‌های محدثان و مفسران اهل سنت، به روایت عایشه، عروه، قتاده و دیگران، آن است که پیامبر اکرم ﷺ با برخی از سران قریش، مانند عتبه بن ربیع، ابوجهل و دیگر بزرگان مشرکان، گفت‌وگویی کردند و امید داشتند که با ایمان آوردن آنان، اسلام تقویت و گسترش یابد. در این هنگام، عبدالله بن أم مكتوم، که نابینا بود، وارد مجلس شد و چند بار از پیامبر درخواست ارشاد و آموزش دین کرد و گفت: «ای رسول خدا، از آنچه خداوند به تو آموخته است، به من نیز بیاموز».

بر اساس این گزارش‌ها، پیامبر اکرم ﷺ که سرگرم دعوت و گفت‌وگو با بزرگان قریش بودند، از ورود و سخنان مکرر ابن ام مكتوم ناخشنود شدند، چهره درهم کشیدند و از او روی گرداندند. گفته شده است که هرچه او بر درخواست خود اصرار کرد، پاسخی دریافت نکرد. در پی این رفتار، آیات آغازین سوره «عبس» نازل شد.

این سبب ورود در میان اهل سنت بسیار رایج است و همه مفسران کهن و متأخر اهل سنت - که درباره آیات آغازین سوره عبس سخن گفته‌اند - این سبب نزول را گزارش کرده و خدشه‌ای در آن نکرده‌اند (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۵۱؛ صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۴۸؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۳۰، ص ۶۴ - ۶۶؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ق، ص ۴۶۱؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳۹۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۲۴؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۵۵؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۱۴ - ۳۱۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۲۱۱ - ۲۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۱، ص ۵۴ - ۵۶؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۴، ص ۵۰۱؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۳۰، ص ۳۹). محدثان نیز بر همین رویه بوده‌اند (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۱۴؛ ج ۳، ص ۶۳۴؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۸۰؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۸۶؛ هیشمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن حجر



عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۵۳۰ و ج ۱۳، ص ۳۴۷؛ موصلی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۳۱ و ج ۸، ص ۲۶۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۵۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۲۴؛ زیلعی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۵۵.

ترمذی این روایت را «حسن» دانسته است (ترمذی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۳۳۸۷). حاکم نیشابوری نیز سند آن را براساس معیارهای بخاری و مسلم صحیح شمرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۱۴). ابن حبان نیز این روایت را در کتاب صحیح خود نقل کرده است (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۴).

ابن حجر عسقلانی نیز با تأکید بر شهرت این دیدگاه در میان پیشینیان می نویسد:
ولم یختلف السلف فی أن فاعل عبس هو النبی ﷺ، وأغرب الداوردی فقال: هو الکافر (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۵۳۰).

۳. نقد روایات

۳-۱. نقد سندی روایات شأن نزول

همه گزارش های مربوط به سبب نزول آیات آغازین سوره «عبس» از افرادی همچون عروه، عایشه، قتاده و دیگرانی نقل شده است که در زمان نزول این سوره، در سال های آغازین بعثت در مکه، هنوز متولد نشده بودند یا حضور و درکی از آن واقعه نداشتند. از این رو، هیچ روایت متصل و معتبری از شاهدان عینی و افراد هم عصر با نزول سوره در دست نیست. این پرسش جدی مطرح می شود که چگونه واقعه ای با چنین اهمیت - که به رفتار پیامبر اکرم ﷺ و عتاب الهی نسبت به ایشان مربوط دانسته شده - فاقد نقل مستقیم از راویان حاضر در صحنه و معاصران حادثه است؟

۳-۲. نقد محتوایی

عالمات شیعه با دیده تردید به این شأن نزول نگریسته و آن را مردود دانسته اند. سید مرتضی و شیخ طوسی از جمله نخستین دانشمندان و مفسرانی هستند که این سبب نزول را با استناد به آیات قرآن نقد و رد کرده اند. سید مرتضی نوشته است:

ظاهر آیه نشان نمی دهد که مخاطب آن پیامبر اکرم ﷺ باشد. با دقت در مضمون

آیه می‌توان دریافت که منظور قرآن، شخصی غیر از پیامبر است؛ زیرا در آیه به «عبوس بودن» اشاره شده، در حالی که این ویژگی در هیچ جای قرآن یا حدیث به پیامبر نسبت داده نشده است؛ نه در برابر دشمنان و نه در برابر مؤمنان جویای حق... از این رو، انتساب عبوس کردن چهره به پیامبر اکرم ﷺ را نمی‌پذیریم، حتی اگر مخاطب دقیق فرد مورد توبیخ قرآن را شناسیم (سید مرتضی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۶).

مرحوم شیخ طوسی ﷺ نیز نوشته است:

بسیاری از مفسران (اهل سنت) و حشویه معتقدند که مراد آیات قرآن، پیامبر اسلام ﷺ است. آنان می‌گویند: پیامبر ﷺ در حال خلوت با جمعی از اشراف و بزرگان قوم خود بود که عبدالله بن ام مکتوم برای پرسش از اسلام نزد ایشان آمد. پیامبر ﷺ از بیم آن که حضور ابن ام مکتوم بر بزرگان قوم گران آید، از او روی برگرداند. خداوند متعال به همین جهت ایشان را مورد عتاب قرار داد ...

این دیدگاه نادرست و ناپذیرفتنی است؛ زیرا مقام و منزلت پیامبر ﷺ از صفات عبوس و ترش‌رویی منزه است. خداوند ایشان را ﴿عَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۴) توصیف کرده و فرموده است: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ و اگر درشت‌خو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

چگونه ممکن است ایشان از فرد نابینا روی برگرداند، در حالی که آیه شریفه دستور می‌دهد: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (انعام: ۵۲)؛ و هرگز کسانی را که پروردگار خود را صبح و شام می‌خوانند و تنها خشنودی او را می‌طلبند، از خود دور مکن؟

هر کس که قدر و منزلت پیامبر ﷺ و حسن خلق ایشان را بشناسد و بداند که خداوند ایشان را به اخلاق کریمانه و حسن معاشرت آراسته است - تا آنجا که گفته شده هرگز دست خود را از دست کسی نمی‌کشیدند، مگر این که طرف مقابل ابتدا دست خود را می‌کشید - درمی‌یابد که چنین رفتاری از ایشان صادر نمی‌شود.



افزون براین، پیامبران علیهم السلام از چنین رفتارهایی و هرآنچه موجب بیزاری مردم از پذیرش دعوت آنان شود، منزّه هستند؛ و چنین امری با جایگاه رفیع ایشان سازگار نیست (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۶۸-۲۶۹).

مفسران و محدثان شیعی پسین نیز سخن شیخ طوسی را تکمیل کرده و افزون براستناد به «خلق عظیم» و اخلاق نبوی، دلایل دیگری برای رد این سبب صدور مطرح کرده‌اند. باور به عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتضا می‌کند که حضرت از هرگونه عمل ناروا، ناشایست و خلاف مروت منزّه دانسته شود. اقداماتی از قبیل بی‌اعتنایی به نیازمندان، بی‌حوصلگی نسبت به مستمندان و ترجیح بی‌دلیل ثروتمندان بر فقرا، در دایره افعال شایسته برای پیامبر معصوم جای نمی‌گیرد. بنابراین، نقل‌هایی که صفاتی مانند بی‌حوصلگی یا نوعی برخورد تبعیض‌آمیز را به پیامبر نسبت می‌دهند، با مبنای کلامی عصمت سازگار نیستند. در تفسیر تسنیم، افزون بر این موارد، آیات دیگری نیز مورد استناد قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۷۹، ص ۳۰۳-۳۰۹).

برخی از مفسران گفته‌اند: ساختار آیات و به ویژه نوع به کارگیری ضمائر غایب در سوره نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتکب چنین رفتاری نشده است. اگر چنین بود، خطاب آیات با ضمیر مخاطب «عَبَسْتَ» و «تَوَلَّيْتَ» می‌آمد، نه با ضمیر غایب «عَبَسَ» و «تَوَلَّى». این ساختار نحوی - که در آن از صیغه سوم شخص غایب استفاده شده - دلالت دارد که شخص مورد عتاب و سرزنش در آیات، فردی غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ش، ج ۷۹، ص ۴۹۹).

شماری از مفسران بزرگ شیعه، عتاب موجود در آغاز سوره «عبس» را متوجه شخصی فرومایه از بنی‌امیه می‌دانند که در آن جلسه حضور داشت. او با ورود فرد نابینا چهره درهم کشید و چون وی را شایسته آن محفل نمی‌دانست، با بی‌مهری از او روی برگرداند. از این رو مورد سرزنش خدای سبحان قرار گرفت (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۰۵، با عبارت «عثکن» که به عثمان اشاره دارد؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۶۶۴ و دیگر مفسران شیعه).

در روایتی دیگر، عثمان بن عفان به عنوان فرد معترض یاد شده است. این روایت با دیدگاه نخست نیز سازگار است؛ زیرا عثمان نیز از خاندان بنی‌امیه بود. احتمال داده شده

است که راویان برای حفظ آبروی خلیفه سوم، نام او را صریحاً ذکر نکرده و تنها به او به عنوان فردی از بنی امیه اشاره کرده‌اند.

برخی برای توجیه این نسبت گفته‌اند که نشست پیامبر با سران قریش از نظر سیاسی اهمیت بسیاری داشت و می‌توانست بسیاری از مشکلات جامعه را حل کند؛ بنابراین، پیامبر با بی‌اعتنایی به فرد نابینا، کاری منطقی و مطابق مصلحت انجام داده و این امر با «خلق عظیم» ایشان منافاتی ندارد (رک: ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۴۱۷).

این توجیه مردود است؛ زیرا در این صورت اساساً جایی برای عتاب الهی باقی نمی‌ماند. حتی باید فرد نابینا مورد عتاب قرار می‌گرفت که چرا نابهنگام و بدون توجه به رسالت پیامبر اکرم ﷺ، مزاحم انجام وظیفه ایشان شده است.

توجهات دیگری نیز در این زمینه مطرح شده است که فاقد اتقان لازم هستند. از جمله گفته‌اند: فرد نابینا به سبب نابینایی از عبوس شدن چهره پیامبر اکرم ﷺ آگاه نشد تا آزرده خاطر گردد؛ از این رو، رفتار پیامبر را نمی‌توان ناپسند دانست و عتاب الهی نیز ناظر به تبیین جایگاه و اهمیت مؤمن برای پیامبر بوده است.

همچنین گفته شده است: اگر پیامبر ﷺ پس از عتاب الهی چنین رفتاری را تکرار می‌کرد، معصیت به شمار می‌آمد؛ اما پیش از صدور نهی الهی، این رفتار در زمره اعمال ناروا قرار نمی‌گرفت.

و نیز گفته‌اند: رفتار فرد نابینا نوعی بی‌ادبی بوده و اعراض پیامبر ﷺ در واقع به منزله تأذیب او بوده است. با این حال، این احتمال وجود داشت که برخی تصور کنند پیامبر اکرم ﷺ به دلیل فقر آن فرد از او روی برگردانده است، و از همین رو تذکر الهی اهمیت پیدا می‌کند (رک: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۶۷؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۲۱۱-۲۱۴ و دیگران).

۳-۳. نکته

در گزارشی دیگر در منابع اهل سنت آمده است:

فکان رسول الله ﷺ بعد ذلک یکرمه، وإذا راه یقول: مرحباً بمن عاتبنی فیه ربی (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸ق، ص ۲۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۱، ص ۵۴؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۹، ص ۲۱۳).

براین اساس، پیامبر اکرم ﷺ هرگاه ابن ام مکتوم را می دید، او را گرامی می داشت و می فرمود: «مرحبا به کسی که پروردگارم به سبب او مرا مورد عتاب قرار داد». طبیعی است که این گزارش برای تثبیت دیدگاه خاصی درباره سبب نزول آیات ابتدایی سوره «عبس» مطرح شده باشد. بدین سان، اگر آن دیدگاه از حیث محتوایی مورد نقد قرار گیرد، این گزارش نیز در همان چارچوب قابل تضعیف خواهد بود. همچنین گزارشی دیگر منسوب به امام صادق ﷺ در برابر نقل های اهل سنت آمده است که براساس آن، پیامبر اکرم ﷺ هرگاه ابن ام مکتوم را می دید، او را مورد تکریم قرار می داد و می فرمود:

«مرحبا، مرحبا، لا والله لا یعاتبنی الله فیک أبدأ» (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۳).

این گزارش نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا وقتی اصل ماجرا به گونه ای نبوده که ابن ام مکتوم موضوع عتاب قرآن باشد، طبیعی است که تعبیرات منقول از پیامبر ﷺ در تقابل با گزارش های پیشین اهل سنت نیز ساختگی به نظر برسد و قابلیت استناد نداشته باشد.

بنابراین، مجالی برای پذیرش احتمال حضور ابن ام مکتوم در جلسه پیامبر اکرم ﷺ باقی نمی ماند. گزارش های دیگری که فرد عبوس کننده را مردی از بنی امیه یا عثمان بن عفان معرفی کرده اند نیز از شایستگی سندی برخوردار نیستند. افزون بر آن، با آیات بعدی سوره «عبس» - که خطاب آن متوجه پیامبر اکرم ﷺ است - نیز سازگار نیست:

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾

با این حال، آیا راه حل دیگری برای رفع این مشکل وجود دارد؟ به نظر می رسد بررسی کاربرد واژه «أَعْمَى» و مشتقات ریشه «عمی» در قرآن بتواند افق تازه ای در فهم مسئله بگشاید.

۳- ۴. واژه «أَعْمَى» و مشتقات آن

مشتقات ریشه «عمی» ۳۳ مرتبه در قرآن به کار رفته است؛ پنج مورد آن ناظر به «عمی» در آخرت است و ۲۸ مورد دیگر مربوط به کاربرد دنیوی آن است. اگر مورد محل بحث در سوره «عبس» را کنار بگذاریم، از ۲۷ کاربرد باقی مانده، بیست مورد به روشنی بر مفهوم کوردلی، گمراهی و ضلالت دلالت دارد؛ یعنی در گفتمان قرآنی، «عمی» و مشتقات آن غالباً در معنای کوردلی و گمراهی به کار رفته اند، نه صرف نابینایی جسمانی.

برای نمونه، به این آیات توجه کنید:

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾
(نمل: ۸۱؛ روم: ۵۳)؛

و تو هرگز نمی‌توانی کوردلان را از گمراهی‌شان هدایت کنی؛ تو تنها سخن را به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان دارند و آنان تسلیم‌اند.

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (زخرف: ۴)؛
آیا تو کوردلان را شنوا می‌کنی یا نابینایان را هدایت می‌نمایی، در حالی که آنان در گمراهی آشکارند؟

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (رعد: ۱۹)؛

آیا کسی که می‌داند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (اعراف: ۶۴)؛

پس او را تکذیب کردند؛ و ما او و همراهانش را در کشتی نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق ساختیم، زیرا آنان گروهی کوردل بودند.

همچنان که قرآن در کاربرد مشتقات واژه «عمی» گاه نابینایی جسمانی را نفی کرده و بر کوردلی و ناتوانی درونی در ادراک حقیقت تأکید می‌کند، در آیه‌ای می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶)؛

یعنی نابینایی حقیقی، نابینایی چشم‌ها نیست، بلکه نابینایی دل‌هایی است که در سینه‌ها قرار دارد.

همچنین گاه واژه «عمی» در کنار «بصر» و «نظر» به کار رفته و به فقدان بصیرت و گمراهی اشاره دارد:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یونس: ۴۳)؛



و برخی از آنان به تو می نگرند؛ آیا تو می توانی کوردلان را هدایت کنی، هرچند (از روی لجاجت) نمی بینند؟

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾ (محمد: ۲۳)؛

آنان کسانی اند که خداوند لعنتشان کرده و گوش هایشان را کرو چشم هایشان را نابینا از درک حقیقت ساخته است.

گاه نیز «عمی» در کنار «صم» و «بکم» آمده و مجموعاً به فقدان ادراک و فهم اشاره دارد:

﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۷۱)؛

﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۸)؛

کافران کر، گنگ و نابینا از درک حقیقت اند، از این رو نمی اندیشند و باز نمی گردند.

همچنین در مواردی، با توجه به سیاق، روشن می شود که «أعمی» به معنای کوردلی و گمراهی است، نه نابینایی جسمی:

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء: ۷۲)؛

و هر کس در این دنیا کوردل باشد، در آخرت نیز کوردل تر و گمراه تر خواهد بود.

در این آیه، روشن است که مراد از «أعمی» فرد نابینای ظاهری نیست؛ زیرا چنین فردی به سبب عیب جسمانی خود، مستحق گمراهی یا ضلالت افزوده در آخرت نخواهد بود، بلکه مقصود، همان کوردلِ دنیوی و شخص گمراه و ضال است که در آخرت نیز در مسیر هدایت قرار نمی گیرد و به حقیقت راه نمی یابد.

تنها در دو مورد از کاربردهای مشتقات واژه «عمی»، با قرینه روشن، این واژه به معنای نابینایی جسمانی به کار رفته و در مقام رفع تکلیف از افراد دارای ناتوانی جسمی است:

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ (نور: ۶۱؛ فتح: ۱۷)؛

بر نابینا و لنگ و بیمار هیچ گونه حرج و گناهی نیست.

گفتنی است موارد کاربرد «عمی» در قیامت نیز غالباً ناظر به کوردلی و ضلالت است، هرچند در برخی موارد، می توان نوعی هم نشینی میان کوردلی معنوی و نابینایی ظاهری را نیز در نظر گرفت؛ یعنی فردی که هم از حیث باطن نابینا و هم در مقام جزا دچار محرومیت از

ادراک و هدایت است.

آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره «طه» به روشنی به این وضعیت اشاره دارد:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً؟

و هر کس از یاد من روی برگرداند، زندگی تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا، چرا مرا نابینا محسوس کردی، با آن که در دنیا بینا بودم؟

روشن است که «بصیر» در سخن کافر، به معنای توان رؤیت ظاهری در دنیا است، نه بصیرت معنوی؛ همان گونه که «أعمی» در پاسخ الهی، صرفاً به نابینایی جسمانی محدود نمی‌شود، بلکه ناظر به وضعیت کلی محرومیت از هدایت و ادراک حقیقت در آخرت است. خلاصه سخن آن است که مطالعات زبانی و سیاقی نشان می‌دهد واژه «أعمی» و دیگر مشتقات ریشه «عمی» در قرآن، در اغلب موارد ناظر به کوردلی، گمراهی، انحراف شناختی و فقدان بصیرت است، نه نابینایی جسمانی.

این تحلیل، برتری رویکرد معناشناسانه و سیاق‌مدار را در تفسیر درون قرآنی نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که واژگان قرآنی باید در بستر کاربردی و متناسب با سیاق متن فهم شوند. این کاربرد غالب، بیانگر آن است که دلالت اصلی «أعمی» در زبان قرآن، ناظر به وضعیت فکری و معنوی است، نه صرف وضعیت جسمانی. از این رو، در ساختار بلاغی قرآن، این واژه غالباً در مورد کوردلان و گمراهان به کار رفته است. به تعبیر دیگر، «أعمی» در دستگاه مفهومی قرآن بیش از آن که توصیف یک عیب جسمانی باشد، بیانگر اختلال در ادراک حقیقت است.

این معنا با تحلیل لغوی نیز سازگار است. چنان که ابن فارس می‌گوید ریشه «عمی» در اصل بر پوشش و ستر دلالت دارد و نابینایی تنها یکی از مصادیق آن است، همان گونه که کوردلی و نابینایی قلب را نیز دربرمی‌گیرد (ابن فارس، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۳۴). بر این اساس، گوهر معنایی واژه «عمی» دلالت بر نقص ادراک دارد و کاربرد آن در معنای جسمانی نیازمند قرینه است.

از این منظر، اصل در معنای «عمی» معنایی انتزاعی و ادراکی است و جسمانی سازی آن



متوقف بر وجود قرینه است؛ در حالی که در سوره «عبس» قرینه‌ای روشن بر معنای جسمانی مشاهده نمی‌شود.

به عبارت دیگر، در زبان قرآن، واژگان «عمی» و «أعمی» عموماً به معنای کوردلی، گمراهی و راه‌نایافتگی به کار رفته‌اند و موارد اندکی کاربرد جسمانی آن‌ها نیز با قرینه آشکار همراه است؛ مانند مواردی که به رفع حکم شرعی از فرد نابینا اشاره دارد.

به همین قیاس، واژه‌هایی نظیر «صم» و «بکم» نیز غالباً در معنای معنوی و نه جسمانی، یعنی گمراهی و ناتوانی از شنیدن حق و پذیرش هدایت، به کار رفته‌اند؛ چنان‌که در آیه «صُمُّ بُكْمٌ عُمٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» این معنا به روشنی دیده می‌شود.

اکنون با توجه به گویش و کاربرد قرآنی این الفاظ، می‌توان گفت «أعمی» در آیات نخست سوره عبس نیز ناظر به افراد گمراه و کوردل است، نه نابینا.

براین اساس، تصویری متفاوت از واقعه قابل تصور است: پیامبر اکرم ﷺ با گروهی از افراد مستعد و شایسته هدایت گفتگومی کردند. در این هنگام، فردی کوردل، گمراه و بی‌ادب به آنان نزدیک شد و جلسه انس و معرفت پیامبر اکرم ﷺ با یاران و طالبان حق و حقیقت را برهم زد. طبیعتاً پیامبر از حضور چنین فرد ناهمگون - که دلش از هدایت دور بود - روی برتافتند تا گفت‌وگو با مستعدان هدایت و ارشاد را ادامه دهند.

خداوند متعال با لطف و مهربانی به ایشان یادآور شد که نگران مباش و به سخن گفتن خود برای هدایت دیگران ادامه بده؛ زیرا نفس حق، خلق عظیم و سیره کریمانه شما آن‌چنان شایسته و اثرگذار است که شاید همین فرد گمراه نیز با شنیدن سخن حق شما متذکر شده و راه تزکیه و هدایت را در پیش گیرد؛ چنان‌که در آیات «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى» آمده است.

براین اساس، آیه نه تنها عتاب نسبت به پیامبر اکرم ﷺ تلقی نمی‌شود، بلکه درصدد بیان فضیلت، عظمت و جایگاه رفیع ایشان است.

این آیات به زیبایی بردل‌سوزی الهی نسبت به هدایت همه انسان‌ها، شکوه نگاه بلند به اصلاح حتی گمراه‌ترین دل‌ها، و نیز بر سیره کریمانه و اثرگذار پیامبر اکرم ﷺ در اصلاحگری دلالت دارد.

قرینه‌های درونی و سیاق آیات نیز این معنا را تأیید می‌کند؛ زیرا بلافاصله پس از اشاره به



روی گردانی پیامبر اکرم ﷺ از فرد گمراه، احتمال هدایت او مطرح می شود.

بنابراین، هم رویکرد پیامبر اکرم ﷺ در اعراض از فرد مزاحم، رفتاری طبیعی و بجا بوده است و هم آیات قرآن در صدد بیان عظمت، بزرگواری و مقام والای ایشان اند و نباید به عنوان عتاب تلقی شوند.

نتیجه گیری

با توجه به غلبه معنای کوردلی در کاربرد واژه «اعمی» در استعمالات قرآنی، بازخوانی آیات آغازین سوره عبس تصویری متفاوت از هدایت گری پیامبر اکرم ﷺ و اثرگذاری ایشان ارائه می دهد. براین اساس، پیامبر اکرم ﷺ در حال گفتگو با گروهی مستعد و شایسته هدایت بودند که در این میان، فردی که قرآن او را «اعمی» نامیده است، نزدیک شد.

اگر «اعمی» را به معنای نابینا در نظر بگیریم، معنای آیه به صورت ضمنی می تواند دلالت بر ناخشنودی پیامبر از ورود فردی دارای نقص جسمی داشته باشد؛ برداشتی که با اخلاق نبوی سازگار نیست.

اما اگر «اعمی» را براساس کاربرد غالب قرآنی، به معنای کوردل و گمراه بدانیم، سیاق آیات کاملاً طبیعی و منسجم می شود؛ پیامبر از ورود فردی با قلبی دور از هدایت روی برتافتند تا گفت وگو با افراد مستعد هدایت را ادامه دهند. در ادامه، خداوند متعال با لطف و ملامت یادآور می شود که همین فرد گمراه نیز ممکن است با شنیدن حق، متذکر شده و به تزکیه و هدایت برسد.

براین اساس، آیه هیچ نسبتی با تحقیر نابینایان ندارد و با اخلاق و سیره نبوی نیز سازگارتر است.

این تحلیل نشان می دهد که تفسیر رایج مبتنی بر حضور فرد نابینا، بیش از آن که بر معناشناسی واژگانی قرآن استوار باشد، بر برخی روایات تاریخی و برداشت ظاهری از واژه «اعمی» تکیه دارد. بازگرداندن معنا به نظام درونی مفاهیم قرآنی می تواند تعارض ظاهری میان آیه و سیره اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ را برطرف سازد.

از سوی دیگر، بررسی نظام تقابل های معنایی (اعمی در برابر بصیر، و «صم» و «بکم» در برابر هدایت و فهم) نشان می دهد که زبان قرآن در توصیف وضعیت گمراهان از استعاره های «نابینایی»، «ناشنوایی» و «لالی» بهره می گیرد؛ استعاره هایی که در پیوند مستقیم با مفاهیم

هدایت و ضلالت قرار دارند.

کتابنامه

- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: محمود شکری آلوسی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول*. تحقیق: اسعد محمد الطیب. صیدا: المكتبة العصرية؛ مکه: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن حبان، محمد بن حبان تمیمی. (۱۴۱۴ق). *صحیح ابن حبان*. تحقیق: شعیب ارنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ق). *فتح الباری*. تحقیق: عبدالعزيز عبدالله بن باز. بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۱۵ق). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: شهاب الدین ابوعمر. بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (بی تا). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: عبدالعزيز غنیم، محمد احمد عاشور و محمد ابراهیم البنا. قاهره: دار الشعب.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۰ق). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۰ق). *شعب الإیمان*. تحقیق: ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). *السنن الکبری*. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۴ق). *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*. تحقیق: احمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبدالباقی و عبدالقادر عرفان العشاسونه. بیروت: دارالفکر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- زركشي، بدرالدین. (۱۴۲۲ق). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیة.



زیلعی، عبدالله بن یوسف. (١٤١٤ق). *تخریج الأحادیث والآثار*. تحقیق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد. ریاض: دار ابن خزيمة.

سمرقندی، نصر بن محمد. (١٤١٦ق). *تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)*. بیروت: دار الفکر. سمعانی، منصور بن محمد. (١٤١٨ق). *تفسیر السمعانی*. تحقیق: یاسر بن ابراهیم. ریاض: دار الوطن.

سید مرتضی، علی بن حسین. (١٤١٢ق). *تنزیه الأنبياء*. قم: دار الشریف الرضی. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (١٤١٤ق). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. بیروت: دار الفکر.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام. (١٤١٠ق). *تفسیر القرآن (تفسیر الصنعانی)*. تحقیق: مصطفی مسلم محمد. ریاض: مكتبة الرشد.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (١٤٠٤ق). *المعجم الكبير*. تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (١٤١٥ق). *المعجم الأوسط*. تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی. قاهره: دار الحرمین.

طبرسی، فضل بن حسن. (١٤٠٦ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبری، محمد بن جریر. (١٤١٥ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. تحقیق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر.

طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی. قم: مكتب الإعلام الإسلامی.

عیاشی، محمد بن مسعود. (١٣٨٠ق). *تفسیر العیاشی*. تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المكتبة العلمية.

فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤١٠ق). *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار الفکر. قرطبی، محمد بن احمد انصاری. (١٤٠٥ق). *الجامع لأحكام القرآن*. تحقیق: محمد

عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قمی، علی بن ابراهیم. (١٤٠٤ق). *تفسیر قمی*. تحقیق: طیب موسوی جزائری. قم: دار الکتب.

ماتريدي، محمد بن محمد. (١٤٢٦ق). *تأويلات أهل السنة*. تحقيق: مجدى باسلوم. بيروت: دارالكتب العلمية.

مالك بن انس. (١٤٠٦ق). *الموطأ*. تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

مقاتل بن سليمان، بلخى. (١٤٢٣ق). *تفسير مقاتل بن سليمان*. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

موصلى، احمد بن على بن مثنى. (١٤٠٨ق). *مسند أبى يعلى*. تحقيق: ارشاد الحق الاثرى. جدة: دار القبلة.

واحدى نيشابورى، ابوالحسن على بن احمد. (١٣٨٨ق). *أسباب نزول الآيات*. تحقيق و نشر: مؤسسة الحلبي. قاهره: مؤسسة الحلبي.

هيثمى، على بن ابى بكر. (١٤١٢ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. تحقيق: عبدالله محمد درويش. بيروت: دارالفكر.

